

تبیین مبانی وجودشناختی، جایگاه تکوینی

و آثار حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه

* مهدی گنجور، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان

** ناصر مؤمنی، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور

چکیده

مسئله صدور عقل اول بعنوان نخستین مخلوق بیواسطه حق تعالی، یکی از مسائل مهم حکمت اسلامی است. عقل یا صادر اول در حکمت متعالیه، ذات و روح متعالی نبی اکرم (ص) یا همان «حقیقت محمدیه» است که با شواهد نقلی و قواعد عقلی تأیید میشود. این جستار با روش توصیفی – تحلیلی، ضمن بیان معنا و مصداق حقیقت محمدیه در حکمت و عرفان اسلامی، به تبیین مبانی وجودشناختی این نظریه در حکمت متعالیه میپردازد. برخی از این مبانی فلسفی که فهم و تبیین حقیقت محمدی (ص) مبتنی بر آنهاست، عبارتند از: اصالت وجود، قاعده الواحد، قاعده امکان اشرف، بساطت وجود یا قاعده بسیط الحقیقه و اصل انبساط و سریان وجود. سرانجام با تکیه بر آثار ملاصدرا به تبیین جایگاه تکوینی حقیقت محمدیه در نظام هستی پرداخته‌ایم و برخی از مهمترین آثار و برکات وجودی این حقیقت متعالی – همچون وساطت در فیض و رحمت الهی، حفظ اساس و نظام عالم، هدایت به صراط مستقیم و وصول به سعادت، و وساطت در تقرب و شفاعت – را بیان میکنیم.

کلیدواژگان

حقیقت محمدیه
اصالت وجود
امکان اشرف
بساطت
سریان وجود
حکمت متعالیه
قاعده الواحد
سریان وجود

۱. طرح مسئله

حکما بر اساس مبانی و قواعد فلسفی خود، بویژه قاعده «الواحد» و قاعده «امکان اشرف»، معتقدند صادر نخستین از ذات حق تعالی، عقل اول است. این حقیقت ملکوتی و مجرد، جوهر تام کاملی است که موجودی شریفتر و کاملتر از آن در عالم امکان، تحقق نخواهد داشت.

از این حقیقت متعالی در عرفان و فلسفه اسلامی به «حقیقت محمدیه» تعبیر میشود. صدرالمتألهین نیز مقصود از عقل اول را حقیقت و روح متعالی حضرت محمد (ص) میداند: «... و هو الحقیقة المحمدية عند اعظم الصوفية و محققیهم لکونه کمال وجوده الذی منه یبتدئ و إلیه یعود...»^۱. بنابراین

(نویسنده مسئول) *Email:Ganjvar78@gmail.com

**Email:nmomeni83@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۲۴

۱. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۵.

حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه، متعین در وجود مقدس خاتم انبیاء، محمد مصطفی (ص) است، نه یک مفهوم کلی نامتعین که صرفاً بر وجود ذهنی تطبیق نموده و دارای مصداق معین خارجی عینی نباشد؛ ملاصدرا خود، این معنی را به نظم درآورده است:

عقل اول سایه نور خداست

ذات او معنای روح مصطفاست

مرجع جانهای هریک ز انبیا

هست تا حدّ یکی زین عقلها

عقل باشد سایه نور احد

پاک و بیغش باشد از نفس و جسد^۲

این نوع نگرش، هم با مبانی عقلی قابل استدلال است و هم با متون دینی سازگار و مورد استشهاد میباشد؛ چنانکه امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَوْلُ مَا خَلَقَ، خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَتَرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمَهْتَدِينَ...»^۳ و از نبی اکرم (ص) نقل شده: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۴. بر این اساس، حقیقت کامل محمدی اولین تجلی الهی و نخستین نور و ظهور اوست که تمام حقایق و کائنات از آن وجود یافت؛ چنانکه خطاب به وصی برحق خود فرمود: «يَا عَلِيُّ الْأَنْوَارُ كُلُّهَا مِنْ نُورِي وَ نُورِي»^۵.

ملاصدرا طبق روایات وارده و با عنایت به قوس نزول، معتقد است نور و حقیقت محمدی، تجلی نخستین و همان روح الاهی است که اصل حیات و مبدأ وجود مخلوقات و واسطه بین خدا و بندگانش گردیده است؛ حقیقتی که با جامعیت و بساطت ذات خود، در سراسر وجود ساری است.^۶ بگفته وی: «اولین موجودی که تقاضای منور شدن به نور الهی را نمود و اول کسی که لا اله الا الله گوی شد، عبد اعلا و عقل اول و ممکن اشرف، یعنی حقیقت

محمدی (ص) است»^۷.

اما چون در قوس صعود، تنها حضرت خاتم الانبیاء (ص) به مقام اسم جامع الله رسیده است، این حقیقت در هیئت و بدن عنصری آن حضرت به ظهور رسیده و هریک از انبیاء - از عهد آدم تا آخرین آنها - هرچه گرفته‌اند از مشکات خاتم النبیین بوده و در حقیقت تمام شرایع انبیاء به او نسبت داده میشود، اگرچه وجود عینی او در عالم خلق، مقارن و همزمان با انبیاء نبوده است.^۸ بنابراین، حقیقت محمدیه جامع جمیع مراتب کمال و رسالت است و حتی نبوت او بر نبوت آدم و ذریه او سابق بود^۹، زیرا وجود حقیقی او پیش از همه بوده است؛ از این جهت فرمود: «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين»^{۱۰}.

آن زمان کز عالم و آدم نشان پیدا نمود

از مکان بی نشانی، با نشان من بوده‌ام

بر این اساس، جمیع مراتب و مقامات نبوت و رسالت و ولایت در ظاهر و باطن به حقیقت محمدی باز میگردد. بتعبیر دیگر، انبیا و اولیا بلحاظ اصل و حقیقت اصلی، همه بر یک حقیقت، یعنی حقیقت محمدیه‌اند که بلحاظ شرایط تاریخی و جغرافیایی بصورت انبیا و اولیای مختلف در آمده است، تا اینکه

۲. همو، مجموعه رسائل فلسفی (مثنوی)، ج ۴، ص ۵۱۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۲.

۵. همدانی، بحارالمعارف، ج ۳، ص ۴۲۷.

۶. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی (المشاعر)، ج ۴، ص ۴۰۲ - ۴۰۱.

۷. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۵۰۶ - ۵۰۴؛ همان، ص ۵۲۵ - ۵۲۴.

۸. ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۲۹.

۹. به مفاد حدیث: «كنت أول النبیین فی الخلق و آخرهم فی البعث»؛ ابن سید الناس، عیون الأثر، ج ۱، ص ۱۰۹.

۱۰. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲، باب ۱۲.

■ **حقیقت محمدی در حکمت متعالیه**
 یک مفهوم کلی نامتعیّن که صرفاً بر
 وجود ذهنی تطبیق نماید و دارای
 مصداق معیّن خارجی نباشد، نیست
 بلکه متعیّن در شخص مکرم خاتم
 انبیاء محمد مصطفی (ص) است. این
 نگرش هم با مبانی عقلی، موجّه و
 معقول میگردد و هم متون دینی به آن
 اشاره یا تصریح کرده است.

أحدیت به اعتبار تعین اول و مظهر اسم جامع «الله»
 است^{۱۱}، یعنی چنانکه «الله» به حقیقت خود بر
 جمیع اسماء، ظهور و تجلی نموده است، حقیقت
 محمدیه که مظهر الله است نیز به ذات و مرتبه وجودی
 خود بر همه مظاهر مقدم است. پس همه مراتب
 موجودات که مظاهر اسما و صفات الهیند، مظهر انسان
 کامل هستند. بنابراین، حقیقت محمدیه مرتبه‌یی
 مشتمل بر تمام حقایق اشیاء، مصدر همه کمالات
 عالم و منبع تمام علوم و معارف اولیا و انبیا شناخته
 میشود و بتعبیر کاشانی: «...حقیقة الحقائق است،
 یعنی جمیع حقائق الهی و کونی را در بر دارد»^{۱۲}.

در اندیشه ابن عربی منظور از حقیقت محمدی،
 مقام انسان کامل است که «مظهر اسم اعظم الهی»
 بوده و مرتبه‌اش از حد امکان برتر و از مقام خلق بالاتر
 و به اصطلاح، «برزخ بین وجوب و امکان» است^{۱۳}. او
 اولین حقیقت ظاهر و موجود نخستین در دار هستی

۱۱. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۶۲؛ آملی، جامع الأسرار و

منبع الأنوار، ص ۳۸۹.

۱۲. جرجانی، التعریفات، ص ۴۵.

۱۳. کاشانی، لطایف الاعلام، ص ۲۴۵.

۱۴. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۵۰-۴۹.

در نهایت، کمال جلوه آن حقیقت در سلسله انبیا در
 بدن عنصری حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته و در
 سلسله اولیا نیز در بدن عنصری خاتم الاولیا، حضرت
 مهدی (عج) که ولایتش با ولایت باطنی و ظاهری
 رسول اکرم (ص) متحد است، متجلی شده است.^{۱۴}
 نظریه اهمیت این بحث، نوشتار حاضر میکوشد در
 پرتو آموزه‌های فلسفی - عرفانی به تبیین مبانی و تحلیل
 جایگاه و آثار حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه
 بپردازد. اما از آنجا که حلّ موفق مسئله، وابسته به
 تشخیص دقیق مسئله است و این مبحث علیرغم ظاهر
 بسیط و ساده‌اش، بسیار مبهم و پیچیده است، لذا پیش از
 ورود به اصل مطلب، باید به رفع ابهام از آن پرداخت.

مسئله نخست در این باب این است که منظور از
 حقیقت محمدیه چیست و این مقام بلحاظ معنایی با
 کدامیک از اصطلاحات فلسفی و عرفانی مرتبط و
 متناسب است؟ آیا به‌یازای این مفهوم، اصطلاح یا
 آموزه‌یی در تعالیم عرفانی سایر ادیان، از جمله
 مسیحیت وجود دارد؟

مسئله دوم مبانی عقلی و فلسفی این نظریه در
 حکمت متعالیه است. آیا در آثار و آرای ملاصدرا
 میتوان قواعد و اصولی عقلانی بعنوان مبانی حقیقت
 محمدیه استنباط و ارائه نمود؟

مسئله سوم، سخن از شأن و جایگاه وجودشناختی
 حقیقت محمدیه در نظام هستی است و اینکه چه آثار و
 لوازم تکوینی بر این حقیقت وجودی مترتب است؟
 هدف نوشتار حاضر پاسخ به این پرسشها با تکیه بر
 آرای صدر المتألهین است که افزون بر آشنایی بیشتر با
 مسائل نظری و معرفتی این حوزه، یقیناً در حیطة اخلاق
 و سیر و سلوک عملی نیز خالی از فایده نخواهد بود.

۲. تعریف و بیان معنای «حقیقت محمدیه»

مراد از حقیقت محمدیه در اصطلاح عارفان، ذات

و «حامل سرّ الهی» یعنی کلمه «کُن» وجودی است.^{۱۵} «حقیقت محمدیه همان است که اصحاب افکار [فلاسفه] او را هیولای کل و عقل اول گویند»^{۱۶} و از دیگر اسماء آن «قلم، روح، حقّ مخلوق» به، روح الارواح، امام مبین، کلّ شیء و...» است.^{۱۷}

امام خمینی (ره) نیز از تعیین اوّل، که اصل و اساس تمامی جهات قابل و فاعلی است، به «حقیقت محمدیه» تعبیر کرده، که برزخ بین حقیقت و جوب و امکان دانسته شده است.^{۱۸}

اما صدرالمآلهین طبق مبانی فلسفی خود، حقیقت محمدیه را همان عقل اول یا صادر نخستین دانسته که منطبق بر ذات مقدّس نبی اکرم (ص) میباشد:

حقیقت محمدی عبارت است از کمال وجود پیامبر (ص)؛ و تمامی خصوصیات و اوصاف عقل اول، همان اموری است که بعنوان خصایص و خواص روح محمدی ذکر شده است.^{۱۹}

او نیز بتبع عرفا، حقیقت محمدیه را «حقیقة الحقایق» همه اشیا و مبدأ و معاد و اصول و فروع همه حقایق معرفی کرده و وجه این تسمیه را چنین توضیح میدهد:

اما علت اینکه حقیقت محمدیه، حقیقة الحقایق گشته است، از جهت تعلیم اسماء است، چنانکه باری تعالی فرمود: «و عَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا». پس یاد گرفتن اسمای الهی همان تحقق به حقایق اشیاست زیرا منزله حقایق اشیا به حقایق اسماء، همان منزله امثله و صور به حقایق است.^{۲۰}

وی معتقد است بدلیل همین جامعیت و شمول و سعه وجودی حقیقت محمدیه است که بعثت حضرت محمد (ص) جامع جمیع بعثتها، شریعتش

جامع شرایع، طریقتش جامع طرق، و حقیقت او نیز جامع جمیع حقایق است.^{۲۱} در جای دیگر، از حقیقت محمدیه با عنوان «روح العالم» و «مظهر اسم الله الجامع» یاد کرده است.^{۲۲}

واضح است که مراد صدرالمآلهین و عارفان مسلمان از حقیقت محمدیه، وجود عنصری و خلقی رسول اکرم (ص) که مؤخر از همه انبیا قدم به عرصه امکان نهاده، نیست، بلکه منظور روح متعالی و حقیقت مجرد وی بعنوان وجودی مابعدالطبیعی است که معادل عقل اول در اصطلاح فلاسفه است، اما در این عالم عنصری نیز بصورت انبیا و اولیا ظهور کرده و در واقع، همه انبیا از آدم تا عیسی مظاهر آن حقیقت و ورثه اویند؛ هر چند حضرت ختمی مرتبت (ص) مصداق اتم حقیقت محمدیه و انسان کامل است.

۳. حقیقت محمدیه و اصطلاحات معادل آن در متون حکمی و فلسفی

غزالی در مشكاة الانوار که یکی از آخرین آثار اوست، از موجودی بنام «مطاع» (اطاعت شده) سخن میگوید. مطاع، خلیفه الهی و نایب حق تعالی و مدبّر اعلاّی جهان است. نیکلسون، اندیشه «مطاع» در تفکر غزالی را معادل با حقیقت محمدیه و تصویر دیگری از نظریه اسلامی در باب «کلمه الهیه» (لوگوس) دانسته است. بعقیده وی «اگر چنین باشد،

۱۵. همو، فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۲۶۷ - ۲۶۶.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۱۷. همو، رسائل ابن عربی، کتاب المسائل، ص ۱۰ - ۹.

۱۸. خمینی، مصباح الهدایه، ص ۲۷.

۱۹. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۵.

۲۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۸۲ - ۸۱.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۴۰۷؛ همان، ج ۸، ص ۶۳۶ - ۶۳۵.

۲۲. همو، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، ص ۷۲.

جای شبهه‌ی باقی نماند که منظور وی از مُطاع، همان امر موجود در قرآن است، یعنی فرمان الهی که خداوند از رهگذر آن، اراده‌ی خویش را بر جهان می‌گسترده و پیامبران وحی خود را از آن می‌گیرند»^{۲۳}.

اصطلاح دیگری که تقریباً معادل با حقیقت محمدیه در اندیشه‌ی مسلمانان محسوب می‌شود، اصطلاح «لوگوس»^{۲۴} یا «کلمه‌ی الهیه» است که رایج‌ترین تصویر آن با نام «انسان کامل» در تمدن اسلامی رواج دارد. مفهوم لوگوس علیرغم آمیختگی با عقاید اسلامی و کلام شیعی، ریشه‌ی غیراسلامی دارد. طبق تحقیقاتی که از جانب برخی شارحان ابن عربی، از جمله ابوالعلا عقیفی صورت گرفته است، عقاید وی در باب انسان کامل یا حقیقت محمدیه، تحت تأثیر اندیشه‌های یونانی است^{۲۵}. هانس هانریش شِدر^{۲۶} در پژوهشی دیگر، ریشه‌های ایرانی این اندیشه را مورد بررسی قرار داده است. بعقیده وی، این نظریه رابطه‌ی استوار با اندیشه‌های شرق باستان بویژه جانب ایرانی آن دارد، یا باید گفت ترکیبی است از جنبه‌های ایرانی و هلنی. وی میکوشد تا ریشه‌های این فکر را با مفهوم «انسان نخستین» در اوستاپیوند بزند، چراکه انسان نخستین در تفکر ایرانی باستان، دارای وظیفه‌ی جهانی است، نمونه انسانیت است و افسانه‌ی وجود دارد که از اجزای هشتگانه پیکر او بوده که تمام معادن هشتگانه بوجود آمده‌اند^{۲۷}.

از دیگر معادلهای حقیقت محمدیه میتوان به «لوگوس» در مسیحیت، «انسان نخستین» در زردتشت، «نوس» در فلسفه یونانی، «اسپرماٲیکوس» در مذهب رواقی و... اشاره کرد^{۲۸}.

۴. مبانی وجودشناختی حقیقت محمدیه

با کاوش در آثار و اندیشه‌های ملاصدرا میتوان

مهمترین مبانی فلسفی و قواعد هستی‌شناختی این انگاره عرفانی - فلسفی را بدست آورد و به تحلیل و ارزیابی آن پرداخت:

۱-۴. اصالت وجود

یکی از مبانی فلسفی حقیقت محمدیه، نظریه‌ی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت است. اصالت وجود، اصل بنیادین حکمت متعالیه صدرالمآلهین محسوب میشود. ملاصدرا علاوه بر تأکید و تکیه بر خود مسئله‌ی اصالت وجود بعنوان یک اصل، در دهها مسئله‌ی دیگر نیز از این مسئله سود جسته است. این اصل همچون روحی در کالبد نظام فلسفی ملاصدراست و جا بجا، سبب توفیق و کامیابی در تحلیل، تبیین و اثبات مسائل گوناگون شمرده شده است.

ملاصدرا دیدگاه ابتکاری خود در باب اصالت وجود را چنین بیان میکند: «از آنجا که حقیقت هر پدیده‌ی عبارتست از خصوصیت وجودی که برای آن پدیده اثبات میکنیم، باید خود وجود، برای حقیقت داشتن، اولویت داشته باشد... بنابراین وجود، در هر پدیده‌ی، خودش موجود است و ماهیت این پدیده‌ها که غیر از وجودشان است، خودشان موجود نیستند، بلکه بوسیله‌ی وجودشان موجودند. در نتیجه آنچه واقعیت دارد، همین وجود است»^{۲۹}. او مبدأ و

۲۳. نیکلسون، تصوف و رابطه انسان و خدا، ص ۸۵.

24. logos

۲۵. الشیبی، الصلّه بین التصوف و التشیع، ص ۴۴۹.

26. Hans Henric Schaefer

۲۷. نیکلسون، تصوف و رابطه انسان و خدا، ص ۱۸۳-۱۸۰.

۲۸. ر.ک: ولوی، «لوگوس، بین النهرین، هند، ایران، یونان»،

ص ۳۳-۳۷.

۲۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱،

ص ۴۷.

منشأ آثار یک پدیده و نیز معلول و اثر مبدأ آن پدیده را چیزی جز این وجودهای حقیقی نمیداند: «آری تنها این وجودهایند که مبدأ اثر و اثر مبدأند...»^{۳۰}.

اما از آنجا که حقیقت محمدیه بلحاظ فلسفی در زمره مفارقات و امور مجرد محض قلمداد میشود، و از سویی حتی به اعتقاد و اعتراف اصالت ماهویها - شیخ اشراق و اتباع وی - مفارقات وجودات محض و انیائت صرفند، بنابراین بلحاظ وجودشناختی قول به حقیقت محمدیه جز با اعتقاد به اصالت وجود سازگار نخواهد بود، کما اینکه بر مبنای حکمت متعالیه، تقدم نور محمدی (ص) بر همه موجودات، به نفس هويت و وجود خاص اوست. ملاصدرا تقدم و تأخر را از احوال موجود بماهو موجود معرفی کرده است^{۳۱}. اما نکته مهم این است که به نظر وی، تقدم و تأخر میان وجودات از خود نحوه وجود انتزاع میشود و برای موجودات مانند مقوم (کالمقوم) است^{۳۲}. بنابراین، جایگاه تکوینی حقیقت محمدیه و تقدم او بر همه موجودات در حکم مقوم و ذاتی وجود اوست نه اینکه صفتی خارج از ذات و عارض بر او باشد.

یکی از ابتکارات ملاصدرا در بحث اصالت وجود که خود بنحوی مبین اصول عقلی و مبانی وجودشناختی حقیقت محمدیه است، تقسیم وجود به «وجود حق»، «وجود مطلق» و «وجود مقید» میباشد که در کتب مختلف وی نیز به آن اشاره شده است. خلاصه سخن او در اینباره چنین است: وجود دارای سه مرتبه است؛

۱. «وجود حق» که تعلق به غیر ندارد و مقید به قید مخصوص نیست. این مرتبه همان مرتبه ذات حقیقت وجود است که در عرفان از آن به مقام لاتعین، غیب ذات، کنز مخفی، غیب الغیوب، عنقای مغرب و مقام لا اسم له و لارسم له تعبیر میکنند.

۲. «وجود مطلق» که بعقیده عرفا نخستین صادر از حق همین است و از آن به تجلی اول، وجود منبسط، نور ساری در جمیع اشیا، روح عالم، حیات موجودات، اضافه اشراقی، تجلی عینی، فیض مقدس، فعل حق، مشیت، نفس رحمانی، حق مخلوق به و حقیقت محمدیه تعبیر میکنند.

۳. «وجود مقید» که عبارتست از وجودات خاصه که متعلق به غیر و مقید به قید مخصوص هستند و عرفای اسلامی از آن به «اثر حق» تعبیر نموده‌اند^{۳۳}. از آنجا که این تقسیم سه‌گانه هستی از لوازم و فروع بحث اصالت وجود قلمداد میشود، بنابراین شایسته است اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را بعنوان یکی از ارکان و مبانی فلسفی حقیقت محمدیه بشمار آوریم، چرا که به نظر نگارندگان، حتی فهم و تبیین این انگاره پرسابقه عرفانی جز با اتکا به اصل مترقی - اصالت وجود - امکانپذیر نیست.

۲-۴. قاعده «وحدت معلول در صورت وحدت علت»

یکی دیگر از اصول عقلی که انگاره حقیقت محمدیه مبتنی بر آن است، «قاعده الواحد» است؛ «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، یعنی از علت واحد جز معلول واحد صادر نمیشود. حکمای متأله، از جمله ملاصدرا بر اساس این قاعده معتقدند صادر اول از ذات حق تعالی، عقل مجرد است. عقل یعنی جوهر مجرد تام و کاملی که مادی نیست و ویژگیهای ماده و

۳۰. همان، ص ۷۶.

۳۱. همان، ج ۳، ص ۲۷۵.

۳۲. همان، ج ۱، ص ۴۳.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۶؛ همو، مجموعه رسائل

فلسفی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ همان، ج ۴، ص ۳۷۸.

مادیات را ندارد و وجودی کاملتر از آن در عالم، ممکن نخواهد بود.^{۳۴}

صدرالمتألهین در اسفار به طرح و بحث از این قاعده پرداخته، ضمن فطری دانستن آن به رفع شبهات وارده پرداخته، و تفسیر و تبیین و تعیین مصداق آن را نیز در آثار دیگرش دنبال کرده است. او ضمن اثبات و رد شبهات وارده میگوید: «این اصلی است که عقل نظری و فطرت طبع سلیم و ذوق مستقیم بدان اعتراف داشته و کسی جز معاندان و مخالفان حق، آن را منکر نشده‌اند»^{۳۵}. افزون بر این، وی در مواضع مختلف بتفصیل درباره این قاعده بحث کرده و نتایج مهم فلسفی نیز از آن گرفته است.^{۳۶}

میرداماد نیز قاعده الواحد را از فطریات عقل صریح دانسته، براهین منقول در کتب فارابی و شیخ‌الرئیس را بیاناتی تنبیهی و مخالفان آن را ستیزه‌جویانی از امت جدل و حزب تشکیک نامیده است.^{۳۷}

البته پیشینه این بحث به یونان باستان برمیگردد، چنانکه فارابی مبتکر این قاعده را ارسطو میداند.^{۳۸} همچنین ابن‌سینا در المبدأ و المعاد که در توضیح عقاید مشائیین نگاشته، فصل سوم از مقاله دوم را به این قاعده اختصاص داده و در آنجا صادر اول را عقل محض معرفی کرده است.^{۳۹} اثیرالدین ابهری در الهدایه و ملاصدرا در شرح آن، فرضهای مختلف صادر اول را رد کرده و تنها فرض صحیح را عقل مجرد دانسته‌اند.^{۴۰} ملاصدرا در جلد هفتم اسفار نیز بتفصیل در اینباره به بحث پرداخته است^{۴۱} و میگوید صادر نخستین باید وجود محض، واحد، مستقل‌الذات و مستقل‌الفعل باشد. هیولی شرط نخست را ندارد، جسم شرط دوم را فاقد است، صورت جسمانی و عرض شرط سوم را ندارد، و نفس نیز از شرط چهارم بیبهره است. پس تنها عقل محض باقی میماند:

... إذن أول ما يوجد بعد الذات الأحادية من كل وجه موجود واحد مستقل الذات و الفعل جميعاً فلا يكون إلا عقلاً محضاً.^{۴۲}

با این بیانات روشن می‌گردد که حقیقت محمدیه باید وجودی محض، مجرد تام، واحد و بیهمتا، مستقل‌الذات (یعنی غیروابسته به ماسوی الله) و مستقل‌الفعل باشد.

با توجه به اینکه بر اساس قاعده الواحد صادر نخستین و اولین مخلوق حق تعالی چیزی جز عقل اول نبوده و از طرفی با جمع روایت مشهور «اول ما خلق الله العقل» و روایت حضرت ختمی مرتبت (ص) که «اول ما خلق الله نوری»، میتوان چنین نتیجه گرفت که اولین مخلوق همان نور مجرد حقیقت محمدیه است که در عرفان اسلامی بعنوان واسطه فیض مطرح شده است؛ قیصری در رساله التوحید و النبوة و الولاية پس از بیان حدیث «اول ما خلق الله العقل» مینویسد:

و هذا العقل الاول المشار إليه هو الروح المحمدي (ص) كما أشار إليه بقوله اول ما خلق الله نوری.^{۴۳}

وجه ارتباط این دو در حکمت متعالیه این است

۳۴. همو، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۱.

۳۵. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۳۶. همان، ج ۲، ص ۲۱۹ - ۲۱۸.

۳۷. میرداماد، القبسات، ص ۳۶۸.

۳۸. فارابی، مجموعه رسائل (زنون)، ص ۷.

۳۹. ابن‌سینا، المبدأ و المعاد، ص ۷۸.

۴۰. ملاصدرا، شرح الهدایة الاثریة، ص ۳۹۶.

۴۱. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۱۹ - ۳۱۸.

۴۲. همان، ص ۳۳۹.

۴۳. قیصری، مجموعه رسائل قیصری، ص ۱۵.

که عقل اول همه موجودات و وجود اجمالی همه عالم است. ملاصدرا بخشی از الشواهد الربوبیه را به این بحث اختصاص داده و طی آن عباراتی را از اثولوجیا در اینباره نقل کرده است^{۴۴}. افلوطین در مواضع مختلف اثولوجیا به این مسئله اشاره کرده است. از جمله در میمر هشتم مینویسد: «در عقل اول همه اشیاایی که تحت اوست، هست»^{۴۵} یا در میمر دهم آمده: «در عقل اول همه اشیا هست زیرا فاعل نخست (خدا) نخستین فعلی را که انجام داده است - و آن عقل است - دارای صورتهای بسیار آفریده است و در هر یک از آن صورتهای همه اشیاایی که با آن صورت سازگارند را قرار داده است»^{۴۶}.

در نظر صدرالمتألهین، حقیقت محمدیه بعنوان اولین و برترین تجلی ذات الهی، بدلیل سنخیت علت و معلول یا ظاهر و مظهر در وحدت شخصی، از احاطه تکوینی و صرافت وجودی عین ذات مقدس الهی برخوردار است؛ «وحدت شخصی عقل اول عین وجود و تشخص اوست»^{۴۷}. در جای دیگر، به مفاد قاعده الواحد، تشخص و وحدت عقل اول یا حقیقت محمدی(ص) را «عین وحدت خداوند و تشخص ذات او»^{۴۸} دانسته است. بدین ترتیب، اثبات عقلانی حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه را میتوان مبتنی بر قاعده الواحد دانست.

۳-۴. قاعده امکان اشرف

یکی دیگر از مهمترین اصول عقلی و مبانی فلسفی حقیقت محمدیه، قاعده امکان اشرف است که به اعتقاد برخی حکمای اسلامی، از فروع قاعده الواحد محسوب میشود^{۴۹}. در این قاعده، مسئله ترتیب موجودات در نظام هستی بحث و تحقیق شده است که بر اساس آن، وجود ممکن اخس (پست تر) دال بر

این است که ممکن اشرف (شریفتر) پیش از آن موجود شده است. بر این اساس، وجود عالم مادی و مخلوقات عنصری، خود بهترین دلیل بر وجود حقایق مجرد بسیط و در نهایت، وجود حقیقت محمدیه بعنوان اشرف مخلوقات و اولین موجود ممکن صادر از ناحیه واجب تعالی است.

مطابق مفاد این قاعده، عقل که اشرف موجودات و اتم آنهاست باید در مرتبه ایجاد مقدم بر ممکن اخس باشد؛ اگر ممکن اخس مقدم بر اشرف باشد لازم می آید که اشرف از اخس به وجود آید و این از لحاظ عقلی محال است. بنابراین، این قاعده اصلی شریف و برهانی پرفایده است^{۵۰}.

در مورد پیشینه این بحث، ملاصدرا با اختصاص فصلی مفصل به این قاعده در جلد هفتم اسفار، آن را میراث معلم اول و یک اصل شریف برهانی پرفایده معرفی میکند که خود از آن بهره بسیار برده است^{۵۱}. لزوم اتصال معنوی میان مبدأ اول و نزدیکترین موجودات به او، یعنی حقیقت محمدی(ص)، از جمله مسائلی است که متفرض و مبتنی بر قاعده امکان

۴۴. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۱۸۷

و ۲۱۵.

۴۵. افلوطین، اثولوجیا، ص ۹۸.

۴۶. همان، ص ۱۳۹.

۴۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶،

ص ۱۹۷ - ۱۹۶.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴۹. همو، شرح الهدایة الاثیریة، ص ۳۶۷؛ همو، الحکمة

المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۲۰: «مما ینشعب عن اصل امتناع اکثر عن الواحد الحقّ قاعده أخرى هی قاعده الإمكان الأشرف».

۵۰. همو، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۷،

ص ۳۲۰.

۵۱. همان، ص ۳۲۱.

اشرف است و ملاصدرا در اثبات آنها از این قاعده سود جسته و بدان استشهاد نموده است.^{۵۲}

۴-۴. بساطت وجود (قاعده بسیط الحقیقه)

قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء و لیس بشیء منها» اولاً و بالذات حکایت از جامعیت و کمال مطلق ذات باریتعالی دارد^{۵۳}، اما از مبانی فلسفی حقیقت محمدیه نیز بشمار می‌رود. در توضیح مطلب و ارتباط و ابتدای حقیقت محمدیه بر این قاعده فلسفی، توجه به چند نکته ضروری است:

نکته اول: بر اساس آموزه‌های عرفانی، حقیقت محمدیه مظهر تام و اتم ذات الهی و مثال أعلا و نمونه کامل و شبیه‌ترین مخلوقات به حضرت حق، هم بلحاظ ذاتی و سعه وجودی و هم بلحاظ اسمائی و افعالی است. شاید وجه تسمیه حقیقت محمدیه به «کون جامع» و «خلیفة الهی» در آثار و کلمات عرفا، همین اشتغال او بر حضرات و عوالم هستی و کمالات وجود مطلق باشد؛ ابن عربی، حقیقت محمدیه را بلحاظ احاطه وجودی و سعه ذاتی آن که بگونه طوماری همه چیز را در خود دارد، «کتاب» و «علم اعلی» می‌خواند^{۵۴}. عرفا بدلیل همین جامعیت و شمول حقیقت محمدیه و بساطت و سریان او در کلّ عوالم وجود، حتی آن را منشأ ظهور عالم دانسته‌اند. قیصری در شرح فصوص الحکم می‌گوید:

فالحقیقة المحمدية هي التي تجلّت في صورة العالم و هي باطن العالم و العالم ظهورها... و لهذا الاشتغال و ظهور الاسرار الالهية كلها فيها، دون غيرها استحققت الخلافة من بين الحقائق...^{۵۵}

بعقیده وی، «حقیقت محمدیه به ربوبیت مطلقه، مربّی عوالم وجود از عنصری و مثالی و مراتب روحی

و عقلی است»^{۵۶}.

نکته دوم: با آنکه کاربرد قاعده بسیط الحقیقه در فلسفه اسلامی بیشتر در اثبات توحید واجب تعالی و کمال مطلق بودن او شایع است – چنانکه ملاصدرا همین قاعده را بعنوان برهان عرشی بر توحید واجب تعالی اقامه کرده و آن را از ابتکارات خویش میدانند^{۵۷} – اما عرفای اسلامی با الهام از این قاعده، به اثبات بساطت نفس کلیه و جامعیت شمول آن بر مراتب وجود و حتی اثبات وحدت و بساطت نفس آدمی با وجود قوای متعدد و متخالف آن پرداخته‌اند. بنابراین، میتوان این قاعده فلسفی را بعنوان یکی از مبانی عقلی حقیقت محمدیه که در وحدت، بساطت و جامعیت، مظهر اتم الهی است، به شمار آورد.

مؤید این ادعا، اقوال ملاصدرا مبنی بر راه یافتن عرفا به این قاعده است، تا آنجا که از آن با عنوان «مقام تفصیل در اجمال» تعبیر کرده‌اند^{۵۸}. از بین متأخرین نیز استاد دینانی بر مسبوقیت قول به قاعده الواحد در آثار عارفان تأکید کرده و اشعار زیر از شیخ فرید الدین عطار را بعنوان شاهی بر این مدعا نقل کرده است^{۵۹}.

هم ز جمله بیش و هم پیش از همه

جمله از خود دیده و خویش از همه

۵۲. همان، ج ۹، ص ۳۴۲. عین عبارت ملاصدرا چنین است: «أن قاعدة إمكان الأشرف يقتضى أن يكون بين المبدأ الأول و ما فرض أقرب الموجودات إليه اتصال معنوی...».

۵۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۵ – ۱۰۰.

۵۴. ابن عربی، عقله المستوفی، ص ۴۳.

۵۵. قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۶۵۰ – ۶۴۳.

۵۶. همان، ص ۶۹۷.

۵۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱،

ص ۱۵۷ – ۱۵۶.

۵۸. همان، ج ۲، ص ۳۹۱ – ۳۹۰.

۵۹. ابراهیمی دینانی، نیایش فیلسوف، ص ۴۰۸.

■ طبق مبانی

حکمت متعالیه، نه تنها

حدوث و ظهور هر موجودی

در عالم تکوین بواسطه وجود

حقیقت محمدی است بلکه بقا و دوام

آن نیز به فیض وجود متعالی او

وابسته است.

ای درون جان بدون جان تویی

هرچه گویم آن نئی و آن تویی

تو نکردی هیچ گم چیزی نجو

هرچه گویی نیست آن، چیزی مگو^{۶۰}

ملاصدرا در تعلیقات خود بر الهیات شفا، عبارتی

دارد که مفاد آن با نگاه به تشکیک حقیقت وجود،

پس از ذات حق تعالی، بر مرتبه حقیقت محمدیه

قابل صدق است. او در بیان قاعده بسیط الحقیقه

مینویسد:

بدان که هرچه شیء وحدت شدیدتری داشته

باشد، کمالش تامتر است و احاطه اش بر اشیاء

بیشتر، تا اینکه بسیط حقیقی لاجرم باید همه

موجودات باشد و هیچ حقیقت و ذاتی از او

بیرون نباشد.^{۶۱}

او در المشاعر نیز به این مبناى وجودشناختی در

تبیین حقیقت محمدیه نظر داشته و ضمن اشاره به

تعبیرات مختلف از این حقیقت متعالی میگوید:

در حدیث از پیامبر (ص) آمده که «اول

ماخلق الله العقل» و در تعبیر دیگر

«العلم» و «نوری» آمده است. معنای همه

یکی است که تعبیرات به اعتبار مختلف

گشته زیرا صادر نخستین به اعتبار تجرد و

بساطت و تعری از ماده، عقل است.^{۶۲}

فراتر از این، میتوان طبق مبانی صدرایی، حقیقت

محیط و بسیط محمدی را همان بسیط الحقیقه

دانست که در عین اینکه کلّ الاشیاء است اما هیچ

یک از آنان نیست و این بخاطر تفاوت در جهات و

حیثیات است. حقیقت کامل محمدی در «کون

جامع» وجودش تمام حقایق هستی اعم از واجب و

ممکن تجلی یافته است و با همه آنها معیت قیومیه

دارد: «إِنَّ النَّفْسَ الْإِنْسَانَ مُسْتَعِدَّةٌ لِأَنْ يَتَجَلَّى فِيهِ

حَقِيقَةُ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا؛ وَاجِبُهَا وَمَمْكُنُهَا...»^{۶۳}، چراکه

او حقیقت تمام حقایق است و موجودات از او و

بوساطت فیض او یا به دار وجود نهاده اند.^{۶۴}

در حکمت متعالیه صدرالمتألهین، این حقیقت

واحد و بسیط محمدی دارای شئون و اطوار گوناگون

است:

إِنَّ الْإِنْسَانَ الْكَامِلَ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ لَهُ أَطْوَارٌ وَ

مَقَامَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي الْقِيُودِ بِحَسَبِ كُلِّ طَوْرٍ وَ مَقَامٍ

اسم خاص.^{۶۵}

بدین ترتیب باتوجه به تحلیل و توسیع مفاد قاعده

بسیط الحقیقه، اگر آن را یکی از مبانی عقلی - فلسفی

حقیقت محمدیه بدانیم، بیراهه نرفته ایم.

۴-۵. انبساط و سریان وجود

چنانکه گذشت، عرفا حقیقت محمدیه را بلحاظ

۶۰. عطار نیشابوری، منطق الطیر، ص ۶.

۶۱. ملاصدرا، التعلیقات علی الالهیات من الشفاء، ص ۳۸.

۶۲. همو، المشاعر، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴،

ص ۳۹۸.

۶۳. همو، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۴۰۶ -

۴۰۷.

۶۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۶۳۶ - ۶۳۵.

۶۵. همو، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۳۸.

وجودشناختی، حقیقت حقایق و اصل فعال و جامع اعیان و روح ساری در عالم میدانند. این قول مبتنی بر یکی از اصول فلسفه اسلامی بویژه حکمت متعالیه، با عنوان «سریان وجود» است. ملاصدرا در رساله شواهد الربوبیه، یکی از ابتکارات خود را بیان نحوه شمول وجود بر همه موجودات که تنها راسخان در علم بدان واقفند، معرفی و تأکید میکند که این شمول مانند شمول کلی بر جزئیاتش نیست:

و لیس شموله لجميع الموجودات كشمول الكلّی لجزئیاته، بل شموله و انبساطه علی هیاكل الممكنات علی نحو آخر لا یعلمه إلا الراسخون فی العلم.^{۶۶}

و در جای دیگر این شمول و سریان وجود را ناشناخته و اصطلاحاً «سریاناً مجهول التصور» دانسته است.^{۶۷} همچنین این مطلب را با عباراتی مشابه در اسفار و دیگر آثارش نیز تکرار کرده است. بیان قاعده بنحو ایجاز و اختصار این است: کلیت، اطلاق، عموم، شمول و سریان در وجود غیر از اطلاق و کلیت مفهومی ماهوی است، زیرا شمول ماهوی بجهت خلو آنها از تعیین و تشخیص وجود است. یعنی مفاهیم ماهوی هرچه به وجود نزدیکتر میشوند، به برکت وجود، دایره ابهام آنها تنگتر و به تشخیص نزدیکتر میشوند. اطلاق و کلیت ماهیات از غایت فتور و نهایت ضعف و قصور است. ولیکن کلیت و اطلاق و عموم در وجود عبارتست از تمامیت ذات وجود و احاطه او نسبت به مادون. هرچه وجود کاملتر و عالیتر و واسعتر باشد، مراتب و کمالات مادون و شئون دانی را بیشتر واجد خواهد بود.^{۶۸} عبارت دیگر، در قاعده سریان وجود، اطلاق و کلیت طبیعت هستی، اطلاق و کلیت مفهومی نیست بلکه اطلاق سعی است.

ملاصدرا در أسفار و المشاعر، هنگام بحث از سریان وجود، پس از بیان مراتب سه‌گانه وجود، مرتبه سوم را «وجود منبسط» معرفی کرده که شمول و انبساطش بر موجودات خارجی مانند شمول طبیعتهای کلی و ماهیت عقلی نیست، بلکه بگونه‌یی است که عارفان میدانند و آن را «نفس رحمانی» مینامند.^{۶۹} از بین عرفا، ابن عربی حقیقت محمدیه را «سرّ حیات ساری در عالم» معرفی میکند.^{۷۰} صدرالدین قونوی نیز، وجود عام و تجلی ساری در حقیقت ممکنات را وجود منبسط نامیده و این را از باب نامگذاری شیء به اوصافش دانسته است. او در مفتاح الغیب در باب سریان وجود در همه مخلوقات میگوید: «از این نظر که وجود بر اعیان ممکنات انبساط دارد چیزی جز اجتماع و جمعیت همان حقایق نیست»^{۷۱}.

از همین جا معلوم میشود که خود ملاصدرا نیز — برخلاف آنچه از نقل این نظر در رساله شواهد الربوبیه قابل استنباط است — خود را مبتکر قول به سریان حقیقت هستی در وجودات مقیده

۶۶. همو، رساله شواهد الربوبیه، در: مجموعه رسائل فلسفی،

ج ۱، ص ۳۶۲.

۶۷. همو، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، ص ۲۶.

۶۸. آشتیانی، هستی از نظر فلسفه و عرفان، ص ۷۲.

۶۹. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲،

ص ۳۴۸ - ۳۴۷؛ همو، المشاعر، در: مجموعه رسائل فلسفی،

ج ۴، ص ۳۷۸. او این وجود مطلق انبساطی را از قول برخی عرفا

«النفس الرحمانی» مینامد که اولین فیض صادر از حق تعالی و

متحد با تمام حقایق عقلی است: «وقد یسمی المطلق الانبساطی

عند بعض العرفاء بـ «النفس الرحمانی»؛ و هو اول فیض صدر

عن الباری تعالی و یتردد فیهِ جمیع الصور العقلیه»؛ همو، رساله

فی الحدوث، ص ۱۶۶.

۷۰. ابن عربی، کتاب الاسراء الی مقام الأسری، ص ۶۸.

۷۱. قونوی، مفتاح الغیب، ص ۱۳۵.

نمیداند بلکه آن را از عارفان الهام گرفته است. عارفان حقایق خارجی را منبعث از مراتب ذات و انحاء و تعینات و تطورات وجود منبسط و حقیقت محمدیه میدانند که آن را اصل عالم، فلک حیات، عرش رحمان، حق مخلوق^{۷۲} به و حقیقة الحقایق میخوانند؛ چنانکه خود صدر المتألهین در اسفار به این مطلب تصریح کرده است:

... بل الحقائق الخارجية تنبعث من مراتب ذاته و أنحاء تعیناته و تطوراته و هو أصل العالم و فلک الحیة و عرش الرحمن و الحق المخلوق به فی عرف الصوفیة و حقیقة الحقائق.^{۷۳}

اما نکته قابل تأمل در این مقال، ارتباط اصل سریان وجود با قاعده الواحد است. چنانکه بیان شد، عارفان نخستین صادر از حق تعالی را وجود منبسط میدانند و سخن حکیمان که صادر اول را عقل مینامند، از نظر آنها صحیح نیست؛ چنانکه شارح مصباح الانس پس از بیان قاعده الواحد، آن را اصلی مسلم انگاشته اما با قول حکما مبنی بر اینکه صادر اول از حق متعال عقل نخستین است، مخالفت کرده و از قول شیخ اکبر نوشته است: «چرا موجود یگانه‌یی که نخستین صادر از حق است یک وجود عام نباشد که آن را تجلی ساری، امداد الهی، وجود منبسط، رقی منشور، صبح ازل و نظایر آن نیز میخوانند؟»^{۷۴}

حال این پرسش پیش می‌آید که آیا قول به عقل اول و وجود منبسط قابل جمع نیستند؟

بنظر نگارندگان، هنر ملاصدرا در این است که میان قول حکما به عقل اول و قول عرفا به وجود منبسط و حقیقت محمدیه، به وجهی وجیه جمع کرده است. مبنای او در این وجه جمع، آن اصل

فلسفی است که از اتولوجیای افلوطین الهام گرفته، مبنی بر اینکه «عقل، وجود اجمالی همه موجودات عالم است». وی صادر نخستین را وجود عقل اول دانسته و از آن به «وجود مطلق منبسط» تعبیر میکند^{۷۵}؛ چرا که اصل فوق، تفاوتی میان عقل اول و مجموع عالم جز به اجمال و تفصیل نیست^{۷۶}. بنابراین، میان قول به اینکه صادر اول وجود عقل اول است و قول به اینکه صادر اول (وجود منبسط و حقیقت محمدیه) وجود ساری در همه موجودات عالم است، تفاوت و تنافی نیست.

افزون بر این، ملاصدرا در الشواهد الربوبیه ضمن اشاره به این مبنای هستی‌شناختی (اصل انبساط و سریان وجود) معتقد است نخستین اثر از ناحیه ذات مقدس واجب الوجود، همان وجود منبسط است که تجلی اول ذات و ساری در تمامی موجودات است و قول خداوند که فرمود: «و ما أمرنا إلاّ واحداً» اشاره به همین نکته دارد^{۷۷}. بعقیده وی همین وجود منبسط یا «نفس رحمانی» است که در وجود ماهیات و تعینات سریان یافت و با اطوار و شئون کثیر خود، در صورت آنها ظاهر گشت و آنها را به عرصه هستی درآورد. در واقع نور وجود اوست که با سریان و انبساط در عالم وجود، بینهایت

۷۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۴۸.

۷۳. قونوی، شرح مصباح الانس، ص ۳۰.

۷۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، ص ۳۵۲ - ۳۵۱.

۷۵. همان، ج ۷، ص ۱۵۵؛ عبارت ملاصدرا در اینبار چنین است: «إذا كان العالم بکله أعتی الإنسان الکبیر شخصاً واحداً أشرف الممكنات ... فالصادر من الحق تعالی شیء واحد هو الإنسان الکبیر بشخصه لکن له اعتباران اعتبار إجمال و اعتبار تفصیل».

۷۶. همو، الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیه، ص ۱۷۲.

تجلی کرده و در کسوت کثرات تنزل و تجسم یافته است.^{۷۷}

بنابر آنچه گذشت میتوان از تعبیرات عرفا و کلمات فلاسفه در باب سریان وجود چنین نتیجه گرفت که اصل انبساط و سریان هستی یکی از مبانی عقلی و فلسفی انگاره حقیقت محمدیه بحساب می‌آید.

۵. جایگاه تکوینی و آثار وجودی حقیقت محمدیه

عرفا حقیقت محمدیه را بتناسب چشم اندازهایی که به مسائل دارند، به معانی مختلف بکار می‌برند: از نظر متافیزیکی، این حقیقت را اصلی فعال و نیرویی عاقل و جاری و ساری در عالم میدانند. به این اعتبار، مبدأ تکوین و حیات و تدبیر جهان محسوب میشود. از نظرگاه تصوف، حقیقت محمدی سرچشمه هر نوع علم و معرفت الهی و منبع وحی و الهام انبیا و اولیا از آدم تا خاتم محسوب میشود. از این لحاظ ابن عربی او را «روح خاتم» و «مشکاة خاتم الرسل» میخواند.^{۷۸} همه انبیا از آدم تا آخرین آنها، اخذ نبوت نمیکند مگر از مشکات پیامبر اسلام(ص)، چنانکه خود فرمود: «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين»^{۷۹}.

۱-۵. واسطه فیض و رحمت و معرفت

از مهمترین برکات وجودی حقیقت محمدیه، وساطت در فیض و رحمت الهی است؛ بدین معناکه فیض و استمداد از وجود پاک او به جمیع موجودات میرسد و مربی جمیع صورتها و مظاهر عالم وجود اعم از اجسام و ارواح است. عرفا و فلاسفه مسلمان روح پیامبر(ص) را واسطه حق و خلق میدانند و معتقدند که نور محمدی در قوس نزول، مبدأ خلق و در قوس صعود مقصد کمالات حق است.

صدرالمتألهین بر این مبنا معتقد است: اگر روح پیامبر(ص) علت حقیقی وجود نبود قطعاً اولی از انفس آنان نبود، پس پدر حقیقی برای آنان پیامبر(ص) است و او واسطه میان موجودات و حق تعالی و مبدأ خلقتشان از حیث نزول است و مقصد کمالاتشان از حیث ارتقا و صعود:

فلو لم یکن روح النبی صلی الله علیه و آله
علّة لوجوداتهم الحقیقیّة لم یکن اولی من
أنفسهم، فهو الأب الحقیقی لهم و لذلك کانت
أزواجه أمهاتهم مراعاتاً لجانب الحقیقة. فهو
الوسط بینهم و بین الحق... و هو المرجع فی
کمالاتهم فی سلسلة الارتقاء الصعودی.^{۸۰}

هیچ فیضی از حق به موجودات نمیرسد مگر بواسطه او؛ «و لا یصل إلیهم فیض الحق بدونه»^{۸۱} و هیچ موجودی از قوه به مقام فعلیت نمیرسد مگر بواسطه معلّم قدسی و مصوّر عقلی که او رابط بین فیاض(حق تعالی) و نفوس مستفیضة مستکمله است که او واهب الصور به اذن الهی است. لازم است چنین وجودی که خود واسطه وجود و فیض و رحمت است، از قوه و انفعال و احتیاج بری باشد، در غیر این صورت لازم می‌آید به مکمل دیگری نیازمند باشیم تا او را از قوه به فعل رساند که مستلزم تسلسل است و آن محال است، یا منتهی میشود به مکملی که شائبه قوه

۷۷. همو، المشاعر، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۴، ص ۳۷۸؛ عبارت ملاصدرا چنین است: «و الثالثه الوجود المنبسط الذی... و یسمونه النفس الرحمانی و هو الصادر الاول عن العلة الاولى و هو اصل العالم و حیاته و نوره الساری فی جمیع السموات و الارض».

۷۸. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۶۲.

۷۹. خوارزمی، شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۷.

۸۰. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۴۹.

۸۱. همانجا.

و استعداد در آن نیست و آن واسطه، عقل است^{۸۲}.
 با توجه به اثبات چنین واسطه‌یی میان حق و خلق و خالق و مخلوق، تفسیر برخی از آیات و روایات در اولویت پیامبر (ص) بخوبی روشن میشود؛ آنجا که خداوند فرمود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (نزدیکتر) است^{۸۳} و رسول‌الله (ص) در سرزمین غدیر خطاب به امتش فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ»^{۸۴}.

پس وجود بر مدار او می‌چرخد و حقیقت نبوی، اول نزول از حضرت احدیت است به حضرت کثرت خلقیه و آخر عروج تدریجی است بسوی آنچه از آن نزول یافته بود. این وجود بمقتضای اسم ظاهر و باطن در انسان کبیر و صغیر «وجود و ایجاد»، در عقل و نفس، «علم و کمال»، در روح و قلب «کشف و حال» و در خارج، عقل کلی، حقیقت نبی مطلق، نفس کلیه، خاتم انبیا و رسل و حقیقت ولی مطلق نامیده میشود. آن حقیقت را در عالم خارج مظاهری است، چنانکه در برخی از آثار عرفانی مثل فتوحات آمده است که اکمل مظاهر آن در قطب زمان و ختم ولایت محمدیه میباشد. بنابراین، تردیدی نیست که تمام فیوضات حق بر خلق از مجرای حقیقت محمدیه که امروز مصداق اتم آن ولی‌الله اعظم است ساری و جاری میباشد. مثل او مانند خورشید است در عالم حس چنانکه خود فرموده است: «أَنَا كَالشَّمْسِ وَعَلَى كَالْقَمَرِ وَاصْحَابِي كَالنَّجْمِ»^{۸۵} اینکه «انسان کامل باید در جمیع موجودات مانند سریان حق در آنها سریان پیدا کند»^{۸۶} به همین معناست.

حقیقت محمدی به ربوبیت مطلق، مربی عوالم وجود از عنصری و مثالی و مراتب روحی و عقلی است، به اعتبار باطن وجود، مربی باطن حقایق

امکانی است، لذا ربّ جمیع مظاهر است و در حق او صادق است که گفته شود: «هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۸۷}. اما این حقیقت کلیه به اعتبار وجود جزئی و حادث و محدود خود، عبد مربوب و مخلوق است اگرچه جنبه مخلوقیت و ربوبیت و حدوث و احتیاج او به جهات مادی نیز متجلی از باطن حقیقت اوست. پس «حقیقت محمدیه به اعتبار وطن مألوف اصلی خود که عالم ربوبی باشد، واسطه فیض است و به اعتبار جنبه خلقی و وجود حادث مادی، عبد مربوب و مرزوق است و از این جهت تشابه با موجودات عالم اجسام دارد»^{۸۸}.

عرفا وجه ربوبیت و وساطت حقیقت محمدیه در فیض الهی را این میدانند که بحسب باطن وجود، در اعلی مرتبه از اعتدال واقع شده و حقیقت او که همان اسم اعظم الهی است، هر ذی حقی را به حق خود و هر موجودی را بحسب اقتضای عین ثابت او موجود نموده به کمالات لایق خود میرساند. بنابراین، هم واسطه در آفرینش است و هم مُخبر و معرف ذات و صفات حق و بواسطه ارشاد و هدایت، آنچه را در استکمال خلایق مدخلیت دارد. از عبادات و اصول شرایع - به مردم اعلان کرده است.

۲-۵. مبدأ و معاد هستی و حافظ عالم

- یکی دیگر از آثار و برکات وجودی حقیقت محمدیه،
۸۲. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.
۸۳. احزاب/ ۶۱.
۸۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۴۹.
۸۵. احسائی، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۸۶.
۸۶. همدانی، بحرالمعارف، ج ۲، ص ۴۹۶.
۸۷. آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۶۹۷.
۸۸. همان، ص ۷۰۸.

حفظ عالم و نظم و هماهنگی تکوین است. ابن عربی با نظر به این کارکرد و اثر مهم، وجه تسمیه انسان کامل به خلافت الهی را در همین نکته میدانند که خدای تعالی بوسیله او، حافظ خلق است:

همانطور که پادشاه بوسیله ختم، خزانه را حراست میکند و مادامی که ختم پادشاه بر خزانه است هیچکس جسارت گشودن آن را مگر با اجازه او ندارد. خدای تعالی نیز او را در حفظ ملک (عالم) جانشین خود گردانید. پس مادامی که این حقیقت کلیه در عالم هست، عالم محفوظ خواهد ماند.^{۸۹}

در اندیشه ملاصدرا، ذات محمدی (ص) وجودی است که کائنات از او آغاز شده و بسوی او باز میگردند، «نور او نور همه انبیاء بود چنانکه در روایت آمده که «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ» یعنی آخرون بالخروج و ظهور، مثل ثمره و میوه، و اولین در خلق و وجود، مثل بذر»^{۹۰}. سلسله آفرینش از باب رحمت و جود او فتح شده و به او نیز ختم میشود: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ، نَحْنُ وَ وَجْهَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهَا. إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ»^{۹۱}.

این ذات متعالی نه تنها اساس و شالوده هستی است که نظام تکوین از او آغاز گردیده، بلکه معاد و بازگشت همه موجودات بواسطه او محقق میشود. عبارت ساده‌تر، حقیقت کامل محمدیه نه تنها سبب حدوث عالم بلکه علت بقای آن نیز بشمار می‌آید و نه تنها ایجاد عالم مرهون اوست بلکه دوام و بقای عالم نیز به او وابسته است. در عین حال، او باید در ذات و فعلش از غیر خود مستغنی باشد تا بتواند واسطه در افاضه خیر به ماسوای مخلوقات بوده و فیض دائم را به سایر موجودات برساند.^{۹۲}

ملاصدرا در تبیین فلسفی وابستگی موجودات به

حقیقت محمدیه در قوس نزول و صعود (مبدأ و معاد)، از یک سو بر علیت فاعلی و غایی عقل اول (صادر نخستین) برای موجودات عالم تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر بر این قاعده فلسفی که «علت غایی از جهت وجود عقلی خود، مقدم بر موجودات و از حیث خارجی، متأخر از آنهاست» تکیه میکند. بنابراین، از آنجا که در حکمت متعالیه حقیقت محمدیه متحد با عقل اول شناخته میشود، لازم می‌آید از حیث عقلی و تجرّدی، ازلی و ابدی و مقدم بر مخلوقات باشد و از حیث طبیعی و بشری، حادث و متأخر. ازلی بودن حقیقت محمدی در اندیشه ملاصدرا، به اعتبار فاعلیت و مبدأ اشیا بودن او، و ابدی بودن این حقیقت به اعتبار غایت و کمال نهایی بودن آن برای مخلوقات اثبات میشود.^{۹۳}

اما در باب ربط کثیر به واحد و اینکه چگونه این همه کثرات عالم از آن عقل اول و نور واحد به وجود آمد، ملاصدرا تشبیه زیبایی بیان کرده که قابل تأمل است:

اگر در حکمت و قدرت الهی دقت کنی
میبینی که او چگونه یک دانه بذر را در
ساقه‌های مختلف بثمر میرساند. این دانه در

۸۹. ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۵۰.

۹۰. ملاصدرا، شرح الاصول الکافی، ج ۱، ص ۷۵.

۹۱. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۱.

۹۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، ص ۳۴۳ - ۳۴۲.

۹۳. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۴۵ - ۱۴۴: عین عبارت صدر المتألهین چنین است: «فإذا كان روح النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَى الْحَقِيقَةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ - مُتَّحِداً مَعَ الْعَقْلِ الْأَوَّلِ فَيَلْزِمُ أَنْ يَكُونَ أَرْثِيّاً وَ أَبَدِيّاً مِنْ حَيْثُ حَقِيقَتُهُ، حَادِثاً مِنْ حَيْثُ بَشَرِيَّتِهِ. أَمَّا أَرْثِيَّتُهُ: فَبِاعْتِبَارِ مَبْدُئِيَّتِهِ لِلْأَشْيَاءِ بِحَسَبِ صَوْرَتِهَا الْعِلْمِيَّةِ الثَّابِتَةِ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَ أَمَّا أَبَدِيَّتُهُ فَلِكُونِهَا الثَّمَرَةَ الْقَصْوَى لَوْجُودِ الْخَلَائِقِ».

دل زمین قرار میگیرد و از حالی به حالی تا به اولش برمیگردد، با تعداد کثیر از نوعش. این بهترین مثال برای تو است که کیفیت وجود «حقیقت محمدیه» چگونه علت وجود عالم شد و نتیجه بر او مترتب گردید. پس محقق است معنای گفتار او که فرمود: «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين» یا قول خداوند در حدیث قدسی که فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک».^{۹۴}

بنابراین، طبق مبانی حکمت متعالیه، نه تنها حدوث و ظهور هر موجودی در عالم تکوین بواسطه وجود حقیقت محمدی است بلکه بقا و دوام آن نیز به فیض وجود متعالی او وابسته است.

۳-۵. هدایت به صراط مستقیم (طریق سعادت)

از دیگر برکات وجودی حقیقت محمدیه در عالم انسانی، هدایت ظاهری و باطنی طالبان سعادت به راه حق و صواب است، بنحوی که هیچ راهی به صراط مستقیم حق منتهی نمیشود و هیچ معرفت حقیقی برای انسان حاصل نمیگردد مگر بواسطه انسان کامل، چه او مجمع حکمت و مقصد هر حرکت است و در تعبیر حکیمان الهی و عارفان ربانی آمده است که حق تعالی نور وجود عام را به حقیقت او مقترن ساخت و او را مظهر تام هدایت، جامع جمیع عوالم، آینه تمام‌نمای اسما و صفات الهی، جان جهان، غایت و مقصد آفرینش، و صراط مستقیم حق قرار داد.^{۹۵}

صدرالمتألهین تأکید دارد که خداوند بواسطه انسان کامل و حقیقت نبوی، نفوس مؤمنان را کامل و عقول آنان را نورانی و در صراط مستقیم قرار میدهد. تعبیر او این است که معرفت خداوند ممکن نیست مگر با معرفت انسان کامل، زیرا او «باب اعظم الهی و عروة الوثقی و

حبل المتین» است. بواسطه او انسان به عالم اعلی ارتقا می‌یابد و در صراط مستقیم حق قرار میگیرد.^{۹۶} این است معنای وجوب معرفت نبی و معرفت امام که گفته شد: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ زیرا در انسان کامل همه حکمت، منطوقی است و این تعبیر مفاد قول رسول‌الله (ص) است: «من اطاعنی فقد اطاع الله». حقیقت محمدیه حقیقتی است که خداوند به نور هدایتش نفوس مؤمنان را کامل و عقولشان را نورانی و آنان را از مقام قوه به فعل رسانده و علم نوری را به آنان افاضه نموده و وجود اخروی را به ایشان افاده کرده است.^{۹۷}

در نگرش صدرایی، نسبت حقیقت محمدیه به موجودات همانند نسبت روح انسان است به جسم او؛ تمام عالم هستی در حکم بدن انسان کامل و جزئی از وجود اوست: «وکلّ ماسوی الله جزء من کلّ الانسان».^{۹۸} از اینرو بر همه موجودات احاطه وجودی و ولایت تکوینی دارد و بهتر از هر موجودی شایستگی و توانایی هدایت و راهبری خلق به طریق سعادت و کمال را داراست. افزون بر این، عصمت و طهارت ذاتی حقیقت محمدی (ص) او را شایسته «ولایت کبری تکوینی» و «خلافت صغرای تشریحی»^{۹۹} و

۹۴. همان، ص ۱۴۶ - ۱۴۵.

۹۵. برای مطالعه بیشتر در اینباره مراجعه شود به: خمینی، مصباح الهدایه، ص ۷۰؛ همو، شرح دعای سحر، ص ۱۲۱؛ همو، شرح جنود عقل و جهل، ص ۲۵۶؛ همو، شرح چهل حدیث، ص ۴۴۴؛ نسفی، الانسان الکامل، ص ۱۷۱.

۹۶. ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۵۲۳.

۹۷. همان، ص ۱۶۶.

۹۸. همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۱۶۴.

۹۹. همو، اسرار الآیات، ص ۲۳۷.

«ریاست بر خلق»^{۱۱} نموده است، چراکه بعقیده ملاصدرا، حکومت تشریحی جلوه و نمودی از «ریاست کبری»؛ یعنی حاکمیت و ولایت تکوینی نبی اکرم و اهل بیت اوست^{۱۲}.
 بنابراین، دستیابی به سعادت و کمال با اقبال به پیامبر خاتم(ص) و شقاوت و انحطاط انسان به ادبار از اوست، چه او معیار ثواب و عقاب و سعادت و شقاوت است.

۴-۵. واسطه تقرّب و شفاعت

مقام شفاعت یکی دیگر از شاخصه‌های وجودی حقیقت محمدی محسوب میشود. نزد خداوند، شفاعت هیچکس پذیرفته نیست مگر به اذن الهی^{۱۳}. اذن به این معناست که خداوند برخی از ممکنات را که اختصاص به قرب یافته‌اند، واسطه تقرّب دیگران قرار میدهد. اذن مزبور به برخی از اعیان و ماهیاتی اعطا شده که استحقاق ذاتی آن را دارند. صدرالمتألهین معتقد است این اذن الهی برای حقیقت نبوی است و اگر دیگران به چنین مقامی بار یافتند، بواسطه اوست. «کسی اولاً و بالذات مأذون در شفاعت نیست مگر حقیقت محمدیه که هنگام وجود صوری تجردی، عقل اول یا قلم اعلی یا عقل قرآنی نامیده شد و در نهایت هنگام ظهور بشری جسمانی به محمد بن عبدالله و خاتم الانبیا مسمی گردید؛ چنانکه فرمود: «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين» و نیز فرمود: «انا سيد ولد آدم و صاحب اللواء و فاتح باب الشفاعة يوم القيامة»^{۱۴}؛ نه تنها همه انبیا بلکه تمام اولیا تابع وجود او و در امر شفاعت به طفیل او مأذوند، یعنی شفاعت اولاً و بالذات برای او ثابت است و ثانیاً و بالعرض برای دیگران. چون او أقرب انبیاست.

■ قول به حقیقت محمدیه

جز با اعتقاد به «اصالت وجود» سازگار نخواهد بود؛ بنابراین، مقام تکوینی حقیقت محمدیه و تقدّم مرتبه او بر همه موجودات، در حکم مقوم و ذاتی وجود اوست نه اینکه صفتی خارج از ذات و عارض بر

او باشد.

..... ◊
 سپس اقرب اولیای خداوند بحسب تابعیت مطلقه، حقیقت علوی است که در بدایت وجود تجردی، «نفس کلیه اولیه و لوح محفوظ و ام‌الکتاب» نامیده شد و این بجهت حافظ بودن برای معانی تفصیلی بود که بواسطه روح اعظم محمدی (ص) به او افزایه گردید و در نهایت و هنگام وجود بشری جسمانی علی بن ابی طالب نامیده شد^{۱۴}. پس در اصل، شفاعت منحصر در شخص نبی اکرم(ص) است و نجات از عقاب دائم برای انسان بحسب کمال علمی برای قوه نظریه ممکن نیست، مگر با فیض گرفتن حقایق علمیه از معدن نبوت ختمیه (ص) بدون واسطه یا با واسطه.

در تکمیل سخن درباره شأن و جایگاه وجودی

۱۰۰. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۶۵. بخشی از عبارت ملاصدرا چنین است: «...لیستحقّ بها خلافة الله و رئاسة الخلق من قبله».

۱۰۱. رک: همو، شرح الاصول الکافی، ج ۲، ص ۵۴۵؛ همو،

تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۵۶.

۱۰۲. یونس / ۳.

۱۰۳. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۱۶۹.

۱۰۴. همان، ص ۱۷۱ - ۱۶۹.

حقیقت محمدیه میتوان گفت در آثار عرفا و حکما، همه مراتب و مقامات نبوت و رسالت و ولایت در ظاهر و باطن به حقیقت محمدیه ارجاع داده شده است. وجود خاتم الانبیاء از اعظم اسماء الهی است، زیرا اسم اعظم اختصاص به انسان کامل دارد. دیگری بهره و نصیبی از آن نخواهد داشت، مگر کسانی که به حقیقت عینی و اوصاف وجودی آن حضرت تقرّب جسته و خود را به اسم اعظم حق سبحانه نزدیک کرده‌اند.^{۱۵} تردیدی وجود ندارد که اسم اعظم بلحاظ حقیقت عینی انسان کامل (حقیقت محمدی) است.^{۱۶} او همانند کتاب جامعی است که همه اجزای هستی حروف و کلمات این کتاب را تشکیل می‌دهند و انسان کامل جامع جمیع عوالم است که همه عوالم سایه اویند.^{۱۷} چنین حقیقتی نزد عرفا و حکما نگین انگشتی عالم آفرینش است که خدای تعالی او را خلیفه و جانشین خود در حفظ عالم قرار داده و نظام آفرینش در پرتو وجود او استقرار دارد.

مصدق اتم انسان کامل، وجود مقدس حضرت محمد (ص) است و از آنجا که هیچکس مانند آن حضرت، توفیق طی مراتب کمال را نیافته، پس او انسان کامل است و سایر انبیا و اولیا ملحق به اویند. نسفی ضمن تأکید بر این مطلب، مینویسد: «اگر لفظ انسان کامل بصورت مطلق استعمال شود مراد حضرت محمد (ص) است، چون در این تعبیر، لطایف و اشاراتی نهفته است که نسبت دادن آن به غیر مقام ختمی مرتبت جایز نیست»^{۱۸}.

تعالیم غیر اسلامی، مبانی فلسفی، جایگاه وجودشناختی و آثار آن در نظام هستی مورد کاوش قرار گرفت.

حقیقت محمدی در حکمت متعالیه یک مفهوم کلی نامتعیّن که صرفاً بر وجود ذهنی تطبیق نماید و دارای مصداق معین خارجی نباشد، نیست بلکه متعیّن در شخص مکرم خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) است. این نگرش هم با مبانی عقلی موجّه و معقول می‌گردد و هم متون دینی به آن اشاره یا تصریح کرده است. ملاصدرا در این قول با اهل عرفان موافق است که مخلوق نخستین (صادر اول) که در برخی احادیث نبوی به آن اشاره شده و استدلالهای فلسفی نیز در بحث صدور نظام هستی به ما شناسانده، موجود مجرد تامی است که از آن در متون اسلامی با اسامی و عناوین متعددی از قبیل: «عقل اول»، «قلم»، «روح الارواح»، «ممکن اشرف»، «عبد اعلا»، «انسان کامل»، «حقیقت محمدیه» و... تعبیر میشود. افزون بر این، میتوان برای حقیقت محمدیه در عرفان اسلامی، اصطلاحات و معادلهای دیگری در تعالیم غیر اسلامی همچون «لوگوس» در مسیحیت، «انسان نخستین» در زردتشت، «نوس» در فلسفه یونانی، «اسپرما تیکوس» در مذهب رواقی و... قائل شد.

اما ملاصدرا، برخلاف متصوفه و عرفا، طبق مبانی و مشی فلسفی-عرفانی حکمت متعالیه خویش، به تحلیل مفهومی و وجودشناختی این

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، ضمن بیان معنا و مفهوم حقیقت محمدیه در حکمت و عرفان اسلامی و همچنین

۱۰۵. حسن زاده آملی، هزار و یک نکته، نکته ۴۷۹.

۱۰۶. خمینی، شرح دعای سحر، ص ۷۷.

۱۰۷. همان، ص ۱۲۱.

۱۰۸. نسفی، الانسان الكامل، ص ۷۲.

حقیقت پرداخته و معتقد است آن اسما متعَدّ همگی از تجلیات یک ذات واحدند؛ یعنی مسمی یکی است و مظاهر و اسمها مختلفند.

در این مقاله معلوم شد که قول به حقیقت محمدیه - که بلحاظ فلسفی از زمره مفارقات و امور مجرد محض شناخته میشود - جز با اعتقاد به «اصالت وجود» سازگار نخواهد بود؛ زیرا از یکسو، طبق مبانی حکمت متعالیه، تقدّم نور محمدی (ص) بر همه موجودات، به نفس هویت و وجود خاص اوست، و از سوی دیگر، ملاصدرا تقدّم و تأخر را از احوال «موجود بماهو موجود» و مقوم موجودات دانسته و معتقد است تقدّم و تأخر میان وجودات، از خود نحوه وجود انتزاع میشود. بنابراین، مقام تکوینی حقیقت محمدیه و تقدّم مرتبه او بر همه موجودات، در حکم مقوم ذاتی وجود اوست نه اینکه صفتی خارج از ذات و عارض بر او باشد. البته روشن شد که اثبات عقلانی حقیقت محمدیه در حکمت متعالیه، علاوه بر اصالت وجود، مبتنی بر چند مبنای فلسفی و قواعد وجودشناختی دیگر - از قبیل قاعده الواحد یا وحدت معلول در صورت وحدت علت، قاعده امکان اشرف، بساطت وجود یا قاعده بسیط الحقیقه، و اصل انبساط و سریان وجود - نیز هست.

در مورد جایگاه تکوینی حقیقت محمدیه در نظام هستی، به برخی از مهمترین آثار وجودی این حقیقت از منظر حکمت متعالیه اشاره گردید. شاخصترین آثار عبارتند از اینکه او واسطه فیض رحمت و معرفت الهی، شالوده نظام آفرینش، حافظ نظم و سبب حدوث و بقای عالم، طریق سعادت و هدایت به صراط مستقیم، و واسطه تقرّب و شفاعت است. بهمین دلیل، حق -

سبحانه و تعالی - عالم را برای ایجاد آدم خواست؛ یعنی آدم علت غایی ایجاد عالم بوده است و با رخت بر بستن انسان کامل از این نشئه، دلیلی بر بقای عالم باقی نمیماند. بنابراین، با رحلت انسان کامل بساط عالم نیز برچیده میشود، چراکه عالم جسدی بیش نخواهد بود و جسد بدون روح، کمترین دوامی ندارد و اساساً حیات جسد به روح است.

منابع

قرآن کریم

آشتیانی، سیدجلال‌الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

-----، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

آملی، سید حیدر بن علی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، به انضمام رساله نقد النقود فی معرفة الوجود، به اهتمام هانری کربن و عثمان اسماعیل، تهران، علمی و فرهنگی و انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۶۸.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، نیایش فیلسوف، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۷.

ابن سید الناس، عیون الأثر، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۶ق.

ابن سینا، المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳.

ابن عربی، محی الدین، عقله المستوفی، لیدن، ۱۳۶۶.

-----، فتوحات مکیه، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، قاهره، المكتبة العربیه، ۱۳۹۲ق.

-----، فصوص الحکم، تعلیقه ابوالعلاء عقیفی، تهران، الزهراء، ۱۳۷۰.

-----، کتاب الاسراء إلى مقام الأسری، تهران، گلشن، ۱۳۷۲.

-----، کتاب المسائل، در رسائل ابن عربی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۱ق.

احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.

افلوطين، اثولوجيا، در: بدوي، عبدالرحمن، افلوطين عند العرب، الكويت، وكالة المطبوعات، ۱۹۹۷م.

الشيبي، كامل مصطفى، الصله بين التصوف والتشيع، مصر، دارالمعارف ۱۹۶۹م.

جرجاني، مير سيد شرف الدين، التعريفات، ترجمه حسن سيد عرب و سيما نوربخش، تهران، فروزان، ۱۳۷۷.

حسن زاده آملی، حسن، هزار ويك نکته، قم، مركز فرهنگي رجا، ۱۳۶۴.

خميني، روح الله، شرح جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۷۷.

شرح چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۷۴.

شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۳۸۱.

مصباح الهدايه، ترجمه سيد احمد فهري، تهران، پيام آزادي، ۱۳۶۰.

خوارزمي، تاج الدين حسين، شرح فصوص الحکم، تهران، مولي، ۱۳۶۸.

عاملی، شيخ حرّ، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

عطار نيشابوري، فريد الدين، منطق الطير، تصحيح حميد حميد، تهران، كتابفروشي فخر رازي، بيتا.

فارابي، ابونصر، مجموعه رسائل (زنون)، حيدرآباد دکن، بيتا، قونوي، صدرالدين، شرح مصباح الانس، تهران، فجر، ۱۳۶۳.

مفتاح الغيب، تهران، مولي، ۱۳۷۴.

قيصري، داوود بن محمود، شرح فصوص الحکم، بکوشش سيد جلال الدين آشتياني، تهران، علمي و فرهنگي، ۱۳۷۵.

مجموعه رسائل قيصري، تهران، حکمت و فلسفه، ۱۳۵۷.

کاشاني، عبدالرزاق، لطايف الاعلام، تصحيح مجيد هادي زاده، تهران، ميراث مکتوب، ۱۳۷۹.

کليني، محمدبن يعقوب، الکافي، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.

مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

ملاصدرا، اسرار الآيات، تصحيح محمد خواجوي، تهران انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.

التعليقات على الالهيات من الشفاء، تصحيح

و تحقيق نجفقلبي حبيبي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۲.

الحکمة المتعالية في الأسفار الاربعه، باشراف استاد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۳.

الشواهد الربوبيه في المناهج السلوكيه، باشراف استاد سيد محمد خامنه‌اي، تصحيح و تحقيق سيد مصطفى محقق داماد، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۲.

المظاهر الالهيه في اسرار العلوم لکماليه، تصحيح و تحقيق و مقدمه استاد سيد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۷۸.

تفسير القرآن الكريم، (۸جلدي)، باشراف سيد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۹.

رسالة في الحدوث (حدوث العالم)، تصحيح و تحقيق سيد حسين موسويان، باشراف استاد سيد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۷۸.

شرح الاصول الکافي، تصحيح، تحقيق و مقدمه رضا استادي، باشراف استاد سيد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۴.

شرح الهداية الاثريه، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۳۸۰.

مجموعه رسائل فلسفي صدر المتألهين، باشراف استاد سيد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۹.

مفاتيح الغيب، تصحيح و تحقيق نجفقلبي حبيبي، باشراف استاد سيد محمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حکمت اسلامي صدر، ۱۳۸۶.

ميرداماد، القيسات، به اهتمام مهدي محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

نسفي، عزيزالدين، الانسان الكامل، تهران، طهوري، ۱۳۷۷.

نيکلسون، رينولد، تصوف و رابطه انسان و خدا، ترجمه محمدرضا شفيعي کدکني، تهران، سخن، ۱۳۷۴.

ولوي، علي محمد، «لوگوس، بين النهرين، هند، ايران يونان»، مجله علوم انساني دانشگاه الزهراء (س)، ش ۱، تابستان ۱۳۶۸، ص ۴۹-۲۳.

همداني، عبدالصمد، بحر المعارف، تحقيق حسين استادولي، تهران، حکمت، ۱۳۷۴.